

عوامل مؤثر در رونق و رسمیت‌یافتن تشیع در ری از امارت ابوالحسن مادرانی تا پایان حکومت آل‌بویه

زهرا میرزایی/ کارشناس ارشد تاریخ و تمدن دانشگاه تهران
احمد بادکوبه هزاوه/ دانشیار دانشگاه تهران

چکیده

روند گسترش تشیع در ری در دو مرحله صورت گرفت: یکی دوره آشنایی مردم ری با مذهب تشیع، و دیگری دوره رسمیت یافتن این مذهب در ری. نوشتار حاضر دو عامل مهم سیاسی و اجتماعی را، که در رونق و رسمیت یافتن مذهب تشیع در ری مؤثر واقع شد، بررسی می‌کند. حکومت به عنوان یک عامل «سیاسی» مهم به حمایت از این مذهب پرداخت که بازه زمانی آن با امارت ابوالحسن مادرانی و حمایت‌های وی از شیعیان و ترویج مذهب تشیع آغاز شد و با حکومت شاخه‌ای از بویه‌یان در ری رنگ بیشتری به خود گرفت. در این دوره، شیعیان وارد عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شدند و زیر لوای حمایت‌های حکومت، به برگزاری مجالس علمی، مناظره‌های کلامی، نگارش کتاب و احیای شعائر شیعی همچون منقبت‌خوانی و ایجاد تحوّل در منصب «نقابت»، به ترویج این مذهب پرداختند. عامل دوم (اجتماعی) نقش خود شیعیان (به ویژه امامی مذهب‌بان)، سیاست‌های رفتاری و نحوه تعاملاتشان با سایر گروه‌ها و مذاهب ساکن ری است که خود رمز ماندگاری آن‌ها در صحنه اجتماعی ری است.

کلیدواژه‌ها: ری، تشیع، حکومت، مادرانی، آل‌بویه، تعامل.

مقدمه

مطالعه و بحث درباره تشیع به عنوان یکی از مذاهب اسلامی، که در تاریخ اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی نقشی انکارناپذیر داشته، ضروری است. شهر ری به عنوان یکی از شهرهای شیعه مذهب در حرکت کاروان اندیشه شیعی سهم بسزایی داشته است. این شهر، به ویژه در دوره آل بویه، به لحاظ علمی و فرهنگی کمتر از بغداد و فارس نبود، به گونه‌ای که کانون توجه علمای بزرگی گردید که بدان سو مهاجرت کردند.

ری برخلاف شهرهایی همچون قم، که می‌توان گفت به طور یکدست شیعه مذهب و پناهگاهی برای شیعیان بودند، از تنوع مذهبی و فکری برخوردار بود. شیعیان اثناعشری، زیدی، اسماعیلی، حنفیان و شافعیان این شهر علاوه بر آنکه از نظر فقهی جدای از یکدیگر بودند، به لحاظ فکری نیز با یکدیگر در تضاد بودند.

تشیع در این شهر، دو دوره را تجربه کرد: یکی دوره آشنایی مردم این شهر با تشیع، و دیگری دوره رونق و رسمیت یافتن این مذهب. دوره رسمیت یافتن تشیع در این شهر، با غلبه ابوالحسن مادرانی و حاکمیت یک‌ساله وی بر ری شروع شد و با سیطره زیدیان طبرستان در برخی سال‌ها و حکومت هشتاد ساله آل بویه بر ری ادامه یافت. قرار گرفتن ری تحت سلطه این حاکمان شیعی و استفاده از فضای باز و حمایت‌های آنان، به ویژه در دوره آل بویه، مجال خوبی برای ترویج مذهب تشیع و ظهور شیعیان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی بود.

شیعیان این شهر از وجود رصدخانه، کتاب‌خانه‌های وزیر آل بویه - که حاوی کتب عقلی، فلسفی، نجومی و مانند آن بود - و نیز حمایت‌های حکام بویهی برای برگزاری مجالس مناظره و دعوت علما - و دیگر امکاناتی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت - به منظور تألیف کتب کلامی و تبلیغ و ترویج مذهب تشیع بهره می‌گرفتند. از برابند برقراری روابط و تعاملات اجتماعی مسالمت‌آمیز و استفاده از ابزارهای فرهنگی، به ترویج مذهب تشیع پرداختند.

بزرگ‌ترین محدثان و فقهای امامیه پس از غیبت کبرا (۳۲۹ق) تا نیمه اول قرن پنجم هجری، در قم و ری می‌زیستند و کتاب‌های حدیثی مهمی تألیف کردند. علمایی همچون کلینی (م ۳۲۸ق)، علی بن حسین بن بابویه (م ۳۲۹ق)، ابن قولویه (م ۳۶۹ق) و شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) از جمله عالمانی هستند که تلاش‌های علمی بسیاری در این دو شهر انجام دادند. اما تفاوت اساسی حوزه ری و قم،

در اهتمام شدید قمی‌ها بر حفظ و سلامت احادیث از آسیب خلط با احادیث ضعیف و غلوآمیز و گرایش به اخباری‌گری بود. شاید بتوان گفت: تنوع فکری و مذهبی، که در ری وجود داشت، موجب شده بود گرایش‌های اخباری‌گری آن‌گونه که در قم بود، در میان شیعیان ری نباشد و شیعیان ری دوره‌ای از عقل‌گرایی را در کانون‌های درس معتزلی، که با حمایت صاحب بن عبّاد و عبدالجبار معتزلی برگزار می‌شد، تجربه کنند.

هدف این پژوهش آن است که با روشی «تحلیلی و تاریخی» تأثیر دو عامل مهم را بررسی کند: یکی نقش حکومت در رسمیت یافتن مذهب تشیع و پشتوانه‌ای برای آن، و دیگری نقش شیعیان (به ویژه امامی مذهب) و تعاملات اجتماعی آن‌ها با سایر مذاهب در حفظ حیات خود و رونق بخشیدن به این مذهب.

پیشینه تشیع در ری

مردم ری در دوره حکومت امویان، گرایش‌های ضد شیعی داشتند و در تسنن خود، متعصب بودند، به گونه‌ای که اسکافی ری را در کنار شام و بصره، از جمله شهرهای ضد علوی دانسته است. (نک: اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۳۲) علت گرایش‌های ضد علوی آن‌ها وجود حاکمان ناصبی مذهبی همچون کثیر بن شهاب و تبلیغات ضد شیعی آن‌ها بود. وی در دو دوره، یکبار در عهد خلافت عمر بن خطاب (بلاذری، ۱۳۶۴، ص ۴۴۷) و بار دیگر در زمان خلافت معاویه، والی این منطقه بود و بر فراز منبر ری، امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام می‌داد. (ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۶-۴۷۷) با این حال، نباید فراموش کرد که حتی در زمان امویان، برخی از دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام در این شهر بوده‌اند.

آشنایی مردم این دیار با تشیع به دوران پس از پایان یافتن حکومت امویان و حذف فشار بر محدثان بازمی‌گردد که به تدریج، زمینه آشنایی مردم ری با مکتب اهل بیت علیهم السلام فراهم آمد. (جعفریان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۴۲) ارتباط برخی از مردم ری با امامان شیعه بر این آشنایی افزود. از قرن دوم تا چهارم هجری، دست‌کم ۸۸ تن از محدثان و علمای امامی با نام «رازی» شناخته شده‌اند که یا اهل ری بوده‌اند و یا مدتی را در ری زیسته‌اند و بدین سبب، «رازی» نامیده شده‌اند. (نک: عطاردی قوچانی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۸۳، ۴۷۰ و ۳۶۶/همو، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۱۵، ۵۲۵ و ۵۷۳) یکی از این صحابیان حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بود که آمدن او به ری، هم نشان از سابقه تشیع در این شهر

دارد و هم در روند گسترش تشیع در این شهر تأثیر داشت. وی از بنیان‌گذاران مکتب حدیثی و روایتی شیعه در ری و اطراف آن بود. شیعیان در مجلس املا و حدیث او شرکت می‌کردند و اخبار و روایاتش را نقل می‌کردند. (عطاردی فوجانی، ۱۳۷۲، ص ۳۰۶) مهاجرت سادات و علویان به ری عامل مهم دیگری در نفوذ تشیع به این شهر است. در کتاب *مهاجران آل‌ابی‌طالب*، از مهاجرت و اسکان ۶۵ تن از سادات و علویان به ری یاد شده است. (ابن طباطبا، ۱۳۷۲، ص ۲۳۱)

نقش جغرافیا را هم در این باره نباید از نظر دور داشت؛ همجواری با قم که شهری یکدست شیعی بود و نیز همسایگی با طبرستان، کانون تشیع زیدی، در گسترش تشیع در این شهر تأثیر داشته است. در مجموع، شهر ری با قریب ۵۰ صحابی، پس از قم، که نزدیک به ۱۴۰ صحابی داشته، بالاترین ارتباط و پیوند را با ائمه اطهار علیهم‌السلام در سرزمین‌های شرقی خلافت دارا بوده است. (حسینیان مقدم، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۲۶)

حکومت ری

۱. احمد بن حسن مادرانی

در رابطه با زندگی و فعالیت‌های سیاسی احمد بن حسن مادرانی (مادرانی، ماذرایبی، ماذرانی)، مکتباً به «ابوالحسن»، اطلاعات اندکی در منابع آمده است. حتی برخی او را از شیعیان غالی شمرده‌اند. برای شناخت شخصیت وی و تأثیری که بر روند گسترش تشیع در ری داشته است، ناگزیر به مطالعه زندگی سیاسی او می‌پردازیم.

در باره نسبت احمد بن حسن مادرانی، اقوال گوناگونی ذکر شده است. «ماذران» نام منطقه‌ای در کرمانشاه بوده که تا صحنه (واقع در کرمانشاه) قریب چهار فرسخ فاصله داشته است. (یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۳۳ و ۳۴) «ماذرایا» نام روستایی در قسمت بالای واسط بوده که کتاب طولونی مصر منسوب به اینجا بوده‌اند. برخی او را به خاطر حضور کوتاه مدتی که در کرمانشاه داشته است، به ماذران کرمانشاه منسوب می‌کنند. (بهرامیان، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۷۱۱) اما شاید بتوان او را به خاطر اینکه به شغل کتابت اشتغال داشته و کاتب کوتکین، فرمانده ترک خلیفه عباسی بوده، به «ماذرایا» منسوب دانست.

زمانی که محمد بن اوس بلخی، کارگزار سلیمان بن طاهر، در حق مردم طبرستان ستم می‌کرد، بزرگان آن دیار دست به دامان محمد بن ابراهیم شدند. وی آنان را به سراغ حسن بن زید، که در

ری ساکن بود، فرستاد. او دعوت مردم را پذیرفت و سلسله علویان طبرستان را پایه‌گذاری کرد و قریب بیست سال بر طبرستان حکم راند و در برخی سال‌ها (۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۸ق) ری را نیز تحت نفوذ موقت خود داشت. (طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۷، ص ۱۱۰) زمانی که ری تحت سیطره علویان بود تشیع زیدی در شمال ری و قصران داخل (بخش کوهستانی ری) رواج یافت. (کریمان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۶)

منطقه «جبال» و به ویژه ری، بارها از اواسط سده سوم هجری، میان حکومت‌های گوناگون دست به دست می‌شد و در ۲۷۲ق محمد بن زید از علویان طبرستان بر سر تصرف ری از کوتکین شکست خورد. (ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۱۸) کوتکین ستمگری بود که در قم، قزوین و ری - از شهرهای منطقه جبال - حکومت ظالمانه‌ای داشت. (ابن خلدون، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱۴) کوتکین در زمان خلافت معتز در ۲۷۱ق به قم حمله کرد و باروی آن را خراب نمود. ابوالحسن مادرانی، کاتب کوتکین، در این حمله همراه وی بود. کوتکین در ۲۷۲ق پس از شکست محمد بن زید علوی، ری را به تصرف خود درآورد و از مردم آنجا مالیات بسیاری گرفت و کارگزاران خود را به اطراف ری فرستاد. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ص ۳۵۲/ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۴۵) اما به نظر می‌رسد مادرانی به خاطر دوری از کوتکین و ستمگری‌هایش و نیز به سبب تفاوت در عقاید مذهبی، که با او داشت، سر فرصت از وی جدا شد.

ابوالحسن مادرانی پس از اینکه وارد ری شد، حکومت آنجا را به دست گرفت و تشیع خود را آشکار کرد. شیخ کلینی، که بیش از سایرین درباره مادرانی صحبت کرده است، در حدیث ۱۶ و ۲۲ باب تولد امام زمان علیه السلام در کتاب *الکافی* اشاره می‌کند که احمد بن حسن مادرانی از جمله کسانی بود که در دوران غیبت صغرای امام زمان علیه السلام (۲۶۰-۳۲۹ق) تویع‌نامه‌هایی به وسیله نایبان خاص آن حضرت برایش صادر شده که داستان آن تویع‌نامه‌ها در این دو حدیث آمده است. (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۸۸ و ۵۸۹/ طبری، ۱۳۸۳ق، ص ۲۸۲) شیخ کلینی روایتی از مادرانی آورده که بیانگر تشیع اوست. وی می‌گوید: وقتی وارد جبل شدم عقیده به امامت نداشتم، اما - فی الجمله - اهل بیت علیهم السلام را دوست داشتم، تا آنکه یزید بن عبدالله شهرزوری (حاکم شهرزور) درگذشت. وی پیش از مرگش به من وصیت کرد تا اسب و شمشیر و کمر بند وی را به مولایش، صاحب‌الامر علیه السلام برسانم، اما من به سبب خوفی که از کوتکین داشتم، اسب و دیگر وسایل را به وی دادم تا قیمت

آن را به مولایم بپردازم. چندی بعد توفیقی از عراق به من رسید که هفتصد دینار ما را بفرست. (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۸۸/ برقی، بی تا، ص لا)

اگرچه حاکمیت مادرانی بر ری کوتاه مدت بود، اما سرآغاز تحوُّلی برای شیعیان در شهری با تنوعات فکری و مذهبی بود. همان‌گونه که قبلاً نیز ذکر شد، تا پیش از مادرانی والیان سنی مذهبی همچون کثیر بن شهاب بر ری حکمرانی می‌کردند که بر منبر ری امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام می‌دادند (ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۷۸) و در سراسر دورهٔ اموی، هرگونه نقل و نگارش حدیث با فشار زیادی مواجه بود. یکی از تأثیرات حکومت شیعی مادرانی در ری این بود که شیعیان در این زمینه، آزادی عمل نسبی پیدا کردند و تحت حمایت و به منظور تقرُّب به وی، به نگارش کتاب‌هایی در زمینهٔ فضایل و احادیث اهل بیت علیهم السلام مبادرت ورزیدند.

یاقوت حموی می‌گوید: مردم ری اهل سنت و جماعت بودند، تا آنکه احمد بن حسن مادرانی بر آنجا غلبه یافت و تشیع را آشکار کرد و اهالی ری را تکریم نمود و به آن‌ها نزدیک شد و مردم نیز با تصنیف کتاب‌هایی به وی تقرُّب می‌جستند. همچنان‌که عبدالرحمان بن ابی حاتم کتابی در فضایل اهل بیت علیهم السلام برای وی نوشت و این مربوط به زمان خلافت المعتمد است و غلبهٔ وی بر ری در سال ۲۷۵ق بود. پیش از آن نیز در خدمت کوتکین بن ساتکین بود. (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۲۱) البته برخلاف نظر یاقوت مبنی اینکه تشیع در ری با آمدن مادرانی و غلبهٔ وی بر ری آشکار شد. این نکته شایان ذکر است که، آمدن مادرانی و امارت وی در این شهر، با توجه به حمایت‌هایی که از شیعیان می‌نمود، به مذهب تشیع رسمیت بخشید.

تأثیر دیگر حکومت وی بر ری، تبدیل شدن ری به پناهگاهی برای شیعیان بود. احمد برقی، که به خاطر افکار غلوآمیزش از قم رانده شده بود، به ری پناهنده شد و نزد مادرانی رفت و مواقع را برایش شرح داد. مادرانی هم زمین‌های مصادره شدهٔ وی را در کاشان به وی بازگرداند. (برقی، بی تا، ص ل) شاید به خاطر همین کار مادرانی است که برخی او را از شیعیان غالی می‌دانند. (کوشا، ۱۳۶۶، ص ۶۸۲/ منزوی، ۱۳۵۷، ج ۹، ص ۱۲۳۲)

در سال ۲۷۶ق، موفق، برادر خلیفه معتمد عباسی، به گزارش مادرانی مبنی بر وجود ثروت فراوان در منطقهٔ جبال به آنجا رفت، اما چیزی از این لشکرکشی عاید وی نشد. می‌توان حدس زد که این حمله کوششی از سوی مادرانی بود برای بر هم زدن میانهٔ خلیفه و فرمانده ترک وی، کوتکین. شاید همین لشکرکشی موفق به جبال، حکومت یک‌سالهٔ مادرانی را برچیده باشد. (طبری، ۱۳۵۸ق، ج ۷، ص ۴۳۱)

۲. آل بویه

پس از مادرانی، ری بارها میان سامانیان و زیاریان و طاهریان دست به دست گشت، تا اینکه حسن، رکن الدوله حکومت منطقه جبال را در ۳۳۵ق با مرکزیت ری به دست آورد. او ری را در ازای پرداخت صد هزار دینار بیش از آنچه ابوعلی محتاج می پرداخت، از سامانیان گرفت. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۹۱) آل بویه در محیط زیدی مذهب طبرستان بالیدند و لاجرم مذهب زیدیه در اندیشه و کنش آنها رخنه کرد و پشتوانه روحی و معنوی شان شد. بعدها شواهدی از گرایش های امامی در آنان مشاهده شد و حتی در دوره های اخیر این حکومت، مدتی نیز اسماعیلیان را در دربار خود پذیرفتند. در واقع، اعتقادات شیعی آنها صبغه های گوناگون داشت. (فرای، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۲۲)

بویهیان برای برقراری تعادل مذهبی در جامعه، با امعان نظر به ایمان و عقیده شیعی خود، به علویان و شیعیان امامی توجه خاصی مبذول داشتند و توان بیشتری به آنها بخشیدند. عملکرد آنها اگر هم سیاسی به حساب آید، به هر حال، اقدامی بود که در سازمان بندی اجتماعی شیعیان بسیار تأثیر داشت. (کاهن و کبیر، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱) در اینجا، مجال بحث از گرایش های مذهبی آل بویه نیست، اما مسلم است که شیعیان، به ویژه امامی مذهب، از برآیند رویکرد تساهل گرایانه و تسامح مدارانه آل بویه استفاده کردند و فرصت ظهور و بروز در عرصه های اجتماعی، علمی و فرهنگی را به دست آوردند. بدین سان، آنها دیگر ملزم به تقیه نبودند و آنچه را مسلمانان، به ویژه معتزلیان از دوره مأمون به خاطر داشتند، بویهیان برای شیعیان، به ویژه امامی مذهب، به ارمان آوردند. (Cahen, 1986, Vol.1, p.1352)

از نقش وزرای آل بویه در پیشرفت تشیع و شیعیان در این شهر، نباید غافل ماند. برای نمونه، به برخی از خدمات صاحب بن عباد اشاره می شود: کتابخانه وی، که در محله «روده» ری قرار داشت (مقدسی، ۱۹۰۶، ص ۳۹۱) دارای کتاب هایی معادل بار چهارصد شتر بود و به گفته بیهقی، فهرست این کتب به ده جلد می رسید. (یاقوت حموی، ۱۴۰۰، ج ۵، ص ۲۵۹) با وجود حمله سلطان محمود غزنوی به ری در ۴۲۰ق و نابودی بسیاری از کتب آن، این کتابخانه تا زمان عبدالجلیل رازی پا بر جا بود. عبدالجلیل قزوینی در این باره می گوید: «... توقیعات و خطوط و رسوم او (صاحب بن عباد) هنوز مقتدای اصحاب دولت است و کتابخانه صاحبی به روضه او نصب است

و در تشیع، به صفتی بوده است که کتابی مفرد تصنیف اوست در امامت دوازده امام معصوم. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ص ۲۱۱)

وی همچنین نقش مهمی در گسترش مکتب اعتزال در ری و در نتیجه آن، عقل‌گرایی در میان شیعیان داشت. امامی مذهببان و زیدیان بیشترین کسانی بودند که تحت تأثیر این مکتب قرار گرفتند. در ادامه، چند نمونه از مهم‌ترین خدمات بویه‌پان ری در زمینه ترویج مذهب تشیع و رسمیت یافتن آن ذکر می‌شود:

الف. تحوّل در منصب نقابت: شهر ری در کنار قم، طبرستان و اصفهان از مراکز استقرار علویانی بود که مهاجرت آنان از اواخر قرن دوم هجری آغاز شده و در قرن سوم هجری رو به گسترش نهاده بود. (هاشمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵) سادات ری از مناطقی، از جمله مدینه، کوفه، قم، طوس، طبرستان، گرگان، آمل، کلیس و آبه به آن دیار مهاجرت کرده بودند. (حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۷۵) این سادات بیشتر از سادات حسنی، حسینی و جعفری و حنفی بودند. از جمله آن‌ها، سادات بنی میسرّة الحسنی، بنی الوارث الحسنی (بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۲۹۹ و ۳۱۳) و عریضیه از فرزندان علی بن محمد بن جعفر بودند. (قمی، ۱۳۶۱، ص ۴) مهاجرت و سکونت این سادات، خود از عوامل رونق و گسترش تشیع در ری بود.

مهاجرت و سکونت تعداد زیادی از این سادات و شیعیان در ری وجود منصب نقابت را در این شهر ضروری می‌کرد. با روی کار آمدن آل بویه، منصب «نقابت» از حالت موروثی - که در زمان عباسیان بود - خارج شد. آن‌ها نقیب علویان را از میان علویان با نفوذی که دارای احترام بسیار بودند انتخاب می‌کردند، و هر شهری که تعداد علویان آن زیاد بود و امکان جعل نسب در آنجا وجود داشت، نقیبی برایش برمی‌گزیدند. (کاهن و کبیر، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲) سابقه نقابت در ری به زمان حیات ائمه اطهار علیهم‌السلام باز می‌گردد. یکی از نقیبان ری، که تنها کسی بود که هم نقیب بنی‌هاشم بود و هم از وکلا و اصحاب امام هادی علیه‌السلام به شمار می‌رفت، ابوالمقاتل صالح دیلمی بود. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۹۸)

سلسله نسب سادات ساکن هر شهر در دفتری ثبت می‌شد که به آن «جریده» می‌گفتند. (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۹۷) گاه نقیب یکی از نسب‌شناسان را مأمور این کار می‌کرد. یکی از این جریده‌ها «جریده الری» بود، تألیف سید ابوالعبّاس احمد بن مانکدیم بن علی بن محمد که برای

معرفی انساب سادات ری از منابع موثق گردآوری شده و بسیاری از نسب‌شناسان از جمله ابوعبدالله بن طباطبا بر آن اعتماد کرده‌اند. (ابن طباطبا، ۱۳۷۲، ص ۲۳۷) ابومحمد عبدالله حجازی از فرزندان ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام در زمانی که مادر مجدالدوله حاکم ری بود بدانجا آمد و از سوی مانکدیم، نقیب غربا، نقیب ری شد. (همان، ص ۲۳۱-۲۳۲)

ب. منقبت خوانی و ترویج فرهنگ شیعی: از جمله تحولاتی که به دنبال روی کار آمدن آل بویه در زندگی اجتماعی و فرهنگی شیعیان پدید آمد، آزادی شیعیان در اجرای مراسم و شعائر شیعی بود. یکی از این شعائر منقبت خوانی بود. «مناقب» جمع «منقبت» به معنای «خصال نیک و سجایای پسندیده» است. مناقب خوان ستایشگر ائمه اطهار علیهم السلام و کسی است که محامد آنان را برمی‌شمارد (در مقابل فضایل خوان). (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۱۹۰۵) موضوع قصاید مناقیبیان، بعضی اصول عقاید شیعه نظیر تنزیه، عدل، عصمت ائمه علیهم السلام و معجزات آن‌ها بود. شاعران این قصاید و اشعار غیر از مناقیبیان بودند. نمونه عالی شاعران این مراثی در ری در دوره مورد بحث، ملک‌الکلام بندار رازی، شاعر دربار مجدالدوله بود. از جمله سروده‌های او در مدح علی علیه السلام این بیت اوست:

تا تاج ولایت علی بر سرمه هر روح مرا خوش‌تر و نیک‌تر مه
شکرانه این که میر دین حیدر مه از فضل خدا و منت مادر مه

(فصیح خوانی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۶۲۴)

این شاعران عموماً تحت عنوان «مدّاح» شناخته می‌شدند. مداحی برای اهل بیت علیهم السلام رسمی بود که در شهرهای شیعه مذهب آن دوره، از جمله در ری رواج داشت. این ابزار فرهنگی در ادوار بعد ادامه یافت. در فهرست منتجب‌الدین بابویه، نام بسیاری از این مدّاحان و مناقیبیان همچون سید تاج‌الدین ابوتراب و شیخ ابوالحسین عاصم عجلی مدّاح آمده است. (منتجب‌الدین، ۱۳۶۶، ص ۸۰ و ۱۸۲)

گروهی از متعصبان اهل سنت برای خنثاکردن تأثیر مناقیبیان، از «فضایل خوانان» استفاده می‌کردند. آن‌ها کسانی بودند که فضایل ابوبکر و عمر را می‌خواندند و به شیعیان ناسزا می‌گفتند. عبدالجلیل قزوینی رازی، که کتاب ارزشمند خود را در دوره پس از آل بویه نگاشته است، گزارش‌های بیشتری از مناقیبیان و فضایل‌یان ری ارائه می‌دهد. او در این باره، می‌گوید: «... و این

عقیده نو نیست که مناقبی و فضایی در بازارها مناقب و فضایل خوانند، اما ایشان همه عدل و توحید و نبوت و عصمت خوانند و اینان همه جبر و تشبیه و لعنت. «صاحب فضائح الروافض می‌گوید: «...صفات تنزیه، که خدای راست (جل جلاله)، و صفت عصمت که رسولان خدای راست و قصه معجزات، که آلا پیغمبران را نباشد، بشعر می‌خوانند و بر علی بن ابی‌طالب می‌بندند. (ر.ک. فزوینی رازی، ۱۳۳۱، ص ۳۳) اهل سنت در برابر مغازی واقعی امام علی علیه السلام و پهلوانی‌های آن حضرت، که موضوع اشعار شیعیان بود، به ذکر صفات ابوبکر و عمر و عثمان و حکایات بی‌اصل رستم و سهراب و اسفندیار و کیکاووس و زال می‌پرداختند. (همان، ص ۳۴)

مراسم «منقبت خوانی» در ری عموماً در بخش‌هایی از شهر، که محل رفت و آمد عموم مردم بود، مثل «قطب روده»، «رشته نرمه»، «سرقسان»، «مسجد عتیق»، «دروازه مهران» و در «مصلحگاه» (همان، ص ۴۱) برگزار می‌شد و با این روش، به ترویج و تبلیغ مذهب تشیع و فرهنگ شیعی در جامعه آن روز ری، که دارای تنوع فکری و مذهبی بود، می‌پرداختند.

ج. دعوت علما به ری: یکی از دوره‌های درخشان تمدن اسلامی، قرن چهارم و پنجم هجری است که باید آن را دوره باروری علوم و فنون در تمدن اسلامی، پس از دوره نقل و ترجمه و تفسیر علوم دانست. آثار چشمگیر دانشمندان حوزه حکومت آل‌بویه در زمینه‌های گوناگون علمی، اگرچه برآمده از روند تاریخی و متکامل دانش‌پژوهی در قلمرو اسلام است، اما نمی‌توان از وابستگی بخشی از آن به برخی از حکام و وزرای فرهیخته آل‌بویه چشم پوشید. علاقه برخی از حکام و وزیران بویهی به علم و دانش و رویکرد تسامح‌گرایانه آن‌ها در عرصه اجتماعی عامل مهمی در پیشرفت علمی و فرهنگی شیعیان و رشد مذهب تشیع در این دوره بوده است.

حکام بویهی شاخه ری، از حکام بویهی بغداد چیزی کم نداشتند. رکن‌الدوله بسیار به دانش علاقه‌مند بود. دربار او کانون مناظرات علمی و کلامی بود. در کنار دربارش، رصدخانه‌ای داشت که منجمان و ریاضی‌دانان در آن مشغول کار بودند. (بیرونی، ۱۳۵۲، ص ۸۰ و ۸۴) مجدالدوله نیز خود انسان فرهیخته‌ای بود که بیشتر وقت خود را در کتاب‌خانه سپری می‌کرد. (ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۶۹) ری در زمان آل‌بویه، به یکی از کانون‌های مهم علمی و فرهنگی تبدیل شده بود که این موضوع معلول دو عامل مهم بود: یکی حضور آل‌بویه در ری و حمایت‌های مادی و معنوی آن‌ها از علما، و دیگری تنوع فکری و مذهبی که به نوعی، موجب نشاط علمی در ری شده بود. دعوت

دو عالم بزرگ این دوره، یعنی شیخ صدوق و قاضی عبدالجبار معتزلی به ری از سوی بویه‌یان، نقش بسیاری در رشد شیعیان و تفکر شیعی در ری داشت که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱. دعوت شیخ صدوق: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بابویه، معروف به «شیخ صدوق» در ۳۵۰ق در قم زاده شد. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۶۱) شهرت علمی وی، رکن‌الدوله را بر آن داشت از او تقاضا کند تا از قم به ری برود. مردم ری نیز در این خواسته با حاکم خود همدستان شدند. (موسوی خراسان، ۱۳۷۷، ص ۳۱) مهاجرت وی به ری، احتمالاً بین ۳۳۹ تا ۳۴۷ق بوده است. (رک. ابن بابویه، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹-۲۰)

علمای شیعه در این دوره، با حمایت‌های حاکمان بویه‌یی، به ویژه معزالدوله در عراق و رکن‌الدوله در ایران، بیشترین استفاده ممکن را در تحکیم و ترویج افکار و اندیشه‌های فقهی و مذهبی شیعه بردند و سه کتاب از کتب مهم شیعه، یعنی *من لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق و *الاستبصار* و *التهدیب شیخ طوسی* در این دوره تألیف شد. این اوج‌گیری تشیع به حدی بود که قاضی عبدالجبار معتزلی قرن چهارم را «قرن تشیع» نامید. (همدانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۱) این دوره یکی از سخت‌ترین ادوار شیعه به شمار می‌رفت؛ زیرا غیبت کبرای امام زمان علیه السلام در آن واقع شده است. این رخداد اعتقادی می‌توانست چنان بحرانی برای شیعیان پدید آورد که بسیاری را به تجدید نظر در اصلی‌ترین فکر شیعه، یعنی امامت وادارد. علمای شیعه نیز باید علاوه بر توجیه غیبت امام زمان علیه السلام به این پرسش پاسخ می‌دادند که پس از غیبت کبرا چه اختلاف عملی از جهت نظام حکومتی، میان تشیع امامی و مذاهب اهل سنت وجود دارد؟ و حکومت شرعی در اندیشه شیعی چگونه است؟ (مکدموت، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱) شیخ صدوق از جمله عالمان این دوره بود که عمر خود را وقف نگارش کتاب‌ها و مناظراتی در زمینه خلافت، امامت و غیبت امام زمان علیه السلام کرد.

دعوت رکن‌الدوله از وی برای رفتن به ری و ترتیب جلسات مناظره در دربار و گفت‌وگو و مباحثه با صاحبان فرق و مذاهب مختلف، فرصت مناسبی برای دفاع از بحث امامت و غیبت و مانند آن بود. به همین سبب، شیخ صدوق هم همواره به رکن‌الدوله احترام می‌گزارد و پیش از سفرهایش به دیدن او می‌رفت و برای سفر خود اجازه می‌گرفت (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۲) و از او با عناوینی همچون «امیر سعید» و «رضی الله عنه» یاد می‌کرد.

کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه و دیگر رسالات شیخ صدوق، همچون ذکر مجلس الذی جری له بین رکن‌الدوله، ذکر مجلس الآ خر، ذکر مجلس الثالث، ذکر مجلس الرابع، و ذکر مجلس الخامس حاوی مناظرات اوست. از این روست که ابن شهر آشوب از وی با عنوان «مبارز القمیین» یاد کرده است. (رک: ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۸۰ق)، معالم العلماء، نجف، مطبعة الحیدریه، ص ۱۱۱) به دنبال مهاجرت شیخ صدوق به ری، دیگر اعضای خاندان بابویه نیز به ری رفتند. حسین ابن علی بن حسین، برادر شیخ صدوق، صاحب کتاب التوحید و نفی التشبیه نزد صاحب بن عباد بسیار محترم بود. (ابن حجر، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۷۴) وی از جمله افراد این خاندان بود که به ری رفت.

بدین سان، دعوت رکن‌الدوله از شیخ صدوق به ری از یک سو، موجب تألیف کتب کلامی در جهت اثبات امامت امام زمان علیه السلام و توجیه غیبت آن حضرت، مناظره با فرق مختلف و برگزاری جلسات املا شد؛ به گونه‌ای که وی مجلس بیست و هفتم کتاب الامالی خود را در محرم ۳۶۸ق در ری برپا کرد، (ابن بابویه، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶) و از دیگر سو، منجر به آمدن سایر اعضای خاندان عالم‌پرور آل بابویه به ری گردید که با نگارش آثار فقهی و کلامی خود، در تبیین اندیشه‌های شیعه، به ویژه در برخی دوره‌ها، مثل قرن پنجم و ششم هجری که تعارض‌های مذهبی در ایران از جمله ری شدید بود، اهمیت بسیاری داشت.

۲. دعوت قاضی عبدالجبار معتزلی: قاضی عبدالجبار بن احمد همدانی اسدآبادی، مکنّا به «ابوالحسین» از بزرگان معتزله در قرن چهارم هجری است. او قاضی بود و در علم اصول و کلام تبحر داشت و در عصر خود، شیخ معتزلیان بود. مراتب علم و فضل و کمال قاضی را صاحب بن عبّاد تصدیق کرد.

در این زمان، مکتب «بهشمیه»، که نام خود را از ابوهاشم جبّابی (م ۳۲۱ق) گرفته بود، هواخواهان بسیاری داشت؛ از جمله، ابو عبدالله بصری که قاضی عبدالجبار مرید مکتب وی بود. صاحب بن عبّاد خود از معتزلیان و از شاگردان ابوهاشم و اسحاق نصیبینی بود. آشنایی این دو به آن زمان باز می‌گردد و به همین سبب هم بود که صاحب بن عباد، قاضی را برای اشاعه مکتب «اعتزال» به ری دعوت کرد و بدین سان، مکتب بصره و بغداد شعبه‌ای هم در ری به دست آورد.

(کرمر، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹)

قاضی عبدالجبار در ۳۶۷ق از بغداد راهی ری شد. (رافعی قزوینی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۵) او، که خود در ابتدا اشعری مسلک و شافعی مذهب بود و بعدها به معتزله گرایش پیدا کرد، در ری قاضی القضاة گشت و مشغول تدریس شد (مدرسی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۴۱۵) و علاوه بر مقام والای علمی که داشت، توسط صاحب بن عبّاد، به مناصب بالای سیاسی نیز دست یافت و از نظر مالی هم تقویت شد. (معتزلی همدانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۵) طلاب از دورترین نقاط مسافرت می‌کردند تا نزد او درس بخوانند. با مرگ صاحب بن عبّاد، فخرالدوله، قاضی را از مقامش عزل کرد و ثروت و اموال او را گرفت و از سی سال آخر عمرش اطلاعی در دست نیست، جز اینکه در ری، اصفهان و قزوین تدریس می‌کرده و در ۴۱۵ق از دنیا رفته است. (رافعی قزوینی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۵)

شیعیان امامی، زیدی و حنفیان ری بیشترین گروهی بودند که به مکتب قاضی پیوستند و نزد وی کلام معتزلی را فراگرفتند. بدین سان، حضور او در ری، در گسترش عقل‌گرایی میان شیعیان، تأثیر داشت. تنوع مذهبی و رشد اعتزال در ری، موجب گردید که شیعیان به دنبال مسائل عقلی فراوانی بروند. با این حال، نقش عقل در مقولات فقهی و کلامی، جای خود را آن‌گونه که بایسته و شایسته بود، در این حوزه باز نکرد. از این رو، در تقسیم‌بندی‌هایی که صورت می‌گیرد، معمولاً از حوزه ری، در کنار قم و باگرایش حدیثی یاد می‌شود. (حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۲۶)

صاحب بن عبّاد معتزلیان ری را به میان حنفیان شهر می‌فرستاد تا تعالیم این مکتب را به خوبی فراگیرند. (مقدسی، ۱۹۰۶، ص ۳۹۵) بنابراین، ری برخلاف قم، که گرایش اخباری داشت، در تاریخ خود، عقل‌گرایی را تجربه کرد. اما از اواخر دوران آل بویه و اوایل دوران سلجوقی، که مذهب معتزله از سوی محافل اصحاب حدیث، به ویژه حنبلی‌ها تحت فشار قرار گرفت، قضات حنفی و هرکس که به نوعی تمایلات معتزلی داشت، وادار به انکار علنی آن شد و تدریس کلام معتزلی به شدت محدود گشت. (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۴۰) در اواخر دوران سلجوقی، با اتحاد و پشتیبانی حنفیان، مجدداً تفکر معتزله در ری و بغداد احیا گردید. (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۲۲)

پس از مرگ وی، مکتب «معتزله» ری به حیات خود ادامه داد. شاگردان و پیروانش سنت وی را در این شهر تا دو سده بعد، به صورت‌های گوناگون ادامه دادند و در چالش با تحولات سیاسی و مذهبی، توانستند حوزه درسش را حفظ کنند. مکتب «بهشمی» و متون معتزلی تا پایان قرن ششم هجری و حتی اندکی پس از ری و خراسان و شمال ایران، راهی یمن شد. (قمی انصاری، ۱۳۸۵، ص ۶۹)

زیدیان در ری بیشترین گروهی بودند که به مکتب قاضی پیوستند. ارتباط مکتب «معتزلی» ری با یمن از طریق تعدادی از عالمان ایرانی و یمنی و از همه مهم‌تر، قاضی جعفر بن عبدالسلام، که برای فراگیری کلام به ایران آمده بود، به یمن راه یافت. (همان، ص ۷۱)

از میان شاگردان قاضی عبدالجبار، می‌توان به دو برادر دانشمند از خاندان بطحانی از مردم ساکن کناره دریاى خزر اشاره کرد که پدرشان امامی بود، اما خودشان زیدی بودند. این دو برادر، یعنی احمد و ابوطالب یحیی، پسران مؤید بالله (م ۴۱۱ق)، هر دو روزگاری در ری با محفل صاحب بن عبّاد و قاضی القضاة معتزلی وی، عبدالجبار همدانی وابستگی داشتند. اینان پیش از آن نزد ابوعبدالله بصری، کلام معتزله را آموخته بودند. (مادلونگ، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵-۱۴۶)

پس از سقوط آل بویه، شهر ری در سراسر قرن پنجم هجری و نیمه نخست قرن ششم، باز کانون مهم آموزش‌های زیدی بود؛ زیرا موفق بالله ابوعبدالله حسین بن اسماعیل شجری جرجانی، شاگرد قاضی عبدالجبار در آن تدریس می‌کرد. کتاب الاحاطه او کلام معتزلی مکتب قاضی عبدالجبار را توصیف می‌کند و پسرش مرشد بالله یحیی - که بعدها در ری او را «کیا یحیی» و «امام» خواندند - از دانشمندان بزرگ ری در کلام معتزلی، فقه زیدی و حدیث و نسب‌شناس طالبان بود، به گونه‌ای که محدثان سنی با او نشست و برخاست داشتند. (همان، ص ۱۴۶)

تعاملات اجتماعی شیعیان با سایر گروه‌ها و مذاهب ری

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، شهر ری از تنوع فکری و مذهبی برخوردار بود. شیعیان امامی، زیدی، اسماعیلی و حنفیان و شافعیان ساکنان این شهر بودند که به لحاظ عقیدتی، به یکی از فرقه‌هایی همچون «نجاریه»، «معتزله»، «کرامیه»، «اسحاقیه»، «مجبّره»، «اشاعره»، «مشبّهه»، «کلاییه»، «جهمیه» و «مجسمه» معتقد بودند. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ص ۴۵۷) این تنوع مذهبی و فکری علاوه بر آنکه زمینه‌ساز درگیری‌های اجتماعی می‌شد، نوعی نشاط علمی را نیز در ری ایجاد کرده بود.^۱

۱. در این باره، می‌توان به مناظره میان علی بن حسین بن بابویه و محمد بن مقاتل رازی که به دنبال آن، محمد بن مقاتل شیعه شد و نیز مناظرات میان شیخ صدوق و صاحبان مذاهب مختلف و حتی ملاحظه در ری و مکاتباتی که متکلمان شیعه این شهر همچون ابن‌قبّه رازی با سایر متکلمان داشتند، اشاره کرد.

هر یک از شاخه‌های شیعه، روش خاصی را در نشر مذهب و پیشبرد اهداف خود دنبال می‌کرد و همین در رفتار و ارتباط آن‌ها با دیگر فرق و مذاهب تأثیر می‌گذاشت. شیعیان امامی، که سال‌ها رنج تقیّه را چشیده بودند، در زمان حکومت آل بویه و فضای باز سیاسی و اجتماعی، که این دولت ایجاد کرده بود، وارد عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شدند و برخلاف شیعیان زیدی و اسماعیلی، که معتقد به «قیام بالسیف» بودند، از دست زدن به انقلاب‌ها و فعالیت‌هایی که پیامدی جز نابودی نداشت، پرهیز می‌کردند. از سوی دیگر، آن‌ها سعی می‌کردند مطابق رویکرد امامانی همچون امام باقر و امام صادق علیه‌السلام به فعالیت‌های علمی و فرهنگی روی آورند. مذهب «زیدیه» کمی پیش از آل بویه وارد ری شده و جای خود را در این شهر باز کرده بود. نواحی شمالی ری، قصران، ونک، کن و فرحزاد همگی زیدی مذهب بودند. (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۱۱) میان شیعیان زیدی و امامی اشتراکات زیادی وجود داشت. عموماً رابطه آن‌ها با یکدیگر مسالمت‌آمیز بود و هر دو گروه در مجلس درس قاضی عبدالجبار معتزلی در ری شرکت کردند و تحت تعلیمات معتزلی قرار می‌گرفتند. (قمی انصاری، ۱۳۸۵، ص ۶۹) صاحب کتاب *التقص در باره رابطه این دو گروه* می‌گوید:

ائمه زیدی، همه اهل صلاح و زهد و سداد و عفت و ورع بوده‌اند و آمران به معروف و ناهیان از منکر و شیعه در ایشان اعتقاد نیکو دارند، اما امامشان ندانند بفضل و عصمت و نصیحت و غلبه الظن، چنانست که دعوی امامت مطلق نکرده‌اند. بهری را - صلوات الله علیه - نویسند و بهری را - رضی الله عنه - و شیعه را با ایشان چندان خلافي نیست که بمیانجی مجبران حاجت باشد. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ص ۲۵۹)

اولین فعالیت‌های تبلیغی اسماعیلیان در قرن سوم هجری، از منطقه جبال آغاز شد. می‌توان گفت: سابقه حضور شیعیان در ری بود که اسماعیلیان را در آغاز دعوتشان در ری، مصمم‌تر می‌کرد. «فشاپویه» و «کلین» از مراکز سکونت آن‌ها به شمار می‌رفت. (خواجه نظام‌الملک طوسی، ۱۳۲۰، ص ۲۶۱) اسماعیلیان به سبب فعالیت‌های سری و اتخاذ سیاست ترور، در جامعه اسلامی از وجهه خوبی برخوردار نبودند. عبدالجلیل قزوینی در *التقص*، بارها از اسماعیلیان با عناوینی همچون «ملحد»، «باطنی» و «ملعون» یاد کرده است. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ص ۹۱، ۱۰۱ و ۳۷۳)

پیش از آنکه روابط میان شیعیان و اهل سنت را ذکر کنیم، باید بگوییم که شافعیان و حنفیان ری علاوه بر اینکه به لحاظ فقهی در تقابل با یکدیگر بودند، از نظر عقیدتی نیز در تضاد با هم بودند. به سبب رقابت همیشگی، که میان این دو گروه وجود داشت، غالباً آنها را فریقان می‌گفتند. (مادلونگ، ۱۳۷۷، ص ۵۳) همین قضیه درباره سنّیان ری نیز صادق بود. به درگیری‌های این دو گروه مورخان ادوار گوناگون اذعان کرده‌اند. یاقوت حموی می‌گوید: در ابتدا، درگیری میان شیعه و سنّی بود و بعدها میان حنفیان و شافعیان به وجود آمد و شافعیان با وجود کمی جمعیت، همواره بر حنفیان پیروز بودند و محله‌های حنفیان مخروب گردید. (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۱۷ / قزوینی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۶) این درگیری‌ها سرانجام، نابودی و تخریب شهر را در پی داشت. عبدالجلیل رازی، که گزارش‌های مفصل‌تری از این درگیری‌ها در کتاب خود آورده است، می‌گوید:

حنفیان هرگز به جامع «روده» نماز نکنند و اقتدا به امام اشعریان نکنند و اشاعره اتفاق است که به مسجد حنفیان نماز نکنند و علماء هر دو طایفه فتوا می‌کنند که در جماعت، بدان دگر اقتدا روا نباشد کردن، و حنفی اقتدا بر شفعوی نکند و شافعی بر حنفی اقتدا روا ندارد. حساب شیعت هم بر این قیاس باشد؛ تنها نماز بکنند. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ص ۵۹۹)

درگیری و اختلاف میان اهل سنت، ذهن آنها را از درگیری و رقابت با شیعیان منحرف می‌ساخت و موجب می‌شد شیعیان زندگی آرام‌تری داشته باشند و اساساً همین موضوع در حفظ حیات شیعیان در ری مؤثر بود. از دیگر سو، هریک از دو گروه حنفی و شافعی در رقابت با یکدیگر، خود را به شیعیان نزدیک می‌کرد؛ گاه حنفیان (بر ضد شافعیان) با شیعیان متحد می‌شدند و گاه شافعیان در اظهار محبت بر اهل بیت علیهم‌السلام با شیعیان همراه می‌گشتند و در مراسم خاص شیعیان، همچون عزاداری بر امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا شرکت می‌کردند (همان، ص ۴۰۴) و حتی به زیارت حضرت معصومه علیها‌السلام و دیگر مراقد علویان در ری می‌رفتند. (همان، ص ۵۸۸) علاوه بر این، حنفیان به همراه امامیان و زیدیان، به فراگیری تعالیم مکتب کلامی معتزله می‌پرداختند. این مکتب با تلاش‌های صاحب بن عبّاد و دعوت وی از قاضی عبدالجبار معتزلی، در ری گسترش پیدا کرد و موجب رشد عقل‌گرایی در این شهر شد. صاحب بن عبّاد، مبلغان معتزلی را به میان حنفیان شهر می‌فرستاد (مقدسی، ۱۹۰۶، ص ۳۹۵) تا از اندیشه‌های اعتزالی آنها تأثیر پذیرند و بدین‌سان، آنها را به مبادلات فکری تشویق می‌کرد.

نتیجه

دوره رسمیت یافتن مذهب تشیع در ری، با روی کار آمدن ابوالحسن مادرانی آغاز شد. به دنبال حمایت‌های این حاکم شیعه مذهب، ری پناهگاه شیعیان شده بود و با نگارش کتاب‌هایی در زمینه فضایل اهل بیت علیهم‌السلام به وی تقرب می‌جستند. این در حالی بود که شیعیان این شهر با وجود قدمتی که مذهب تشیع - به ویژه تشیع امامی - در ری داشت، اقلیتی بودند که حاکمان سنی و ناصبی همچون کثیر بن شهاب بر منبر مساجد بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام دشنام می‌دادند. با آغاز حکومت شاخه‌ای از آل بویه در ری به عنوان حکومتی شیعه مذهب، رونق و گسترش این مذهب در ری افزایش یافت و شیعیان فرصت ظهور و فعالیت در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی را یافتند.

بنابراین، تشکیل حکومت در این منطقه، سازمان‌دهی کردن امر نقابت، احیای شعائر شیعی، ایجاد امکان مناظره در دربار بویه‌یان، دعوت علمای بزرگ آن دوره و تلاش در جهت ترویج عقل‌گرایی از سوی صاحب بن عبّاد، نفوذ و تسلط مذهب تشیع را در ری تثبیت کرد، به گونه‌ای که ری، در آثار کسانی همچون حمدالله مستوفی و عبدالجلیل رازی به عنوان «شهر شیعی» معرفی می‌شود.

برقراری روابط مسالمت‌آمیز شیعیان، بخصوص امامی مذهب با سایر فرق و مذاهب ساکن ری، از یک سو، ضامن بقا و حفظ حیات اجتماعی شیعیان بود، و از دیگر سو، این امکان را به شیعیان می‌داد که فعالیت‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را آزادانه انجام دهند. نفوذ مذهب تشیع در ری موجب شد که حمله سلطان محمود غزنوی به ری، که در ۴۲۰ ق به بهانه نابودی قرامطه این شهر اتفاق افتاد، و کتاب‌های معتزلی، نجومی، و فلسفی را سوزاند و کشتار شیعیان را در پی داشت، هرگز به حیات شیعیان در این شهر خاتمه ندهد، بلکه پس از آن، بنا به نقل *التنض*، شیعیان به احداث مدارس، کتاب‌خانه‌ها و تألیف کتب کلامی در جهت دفاع از مبانی مذهب تشیع پرداختند. همچنین آن‌ها در دربار سلاجقه مناصب سیاسی را بر عهده گرفتند.

فهرست منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعه الى تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳.
۲. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح محمد یوسف دقاقه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷.
۳. ابن اسفندیار، محمد، *تاریخ طبرستان*، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۰.
۴. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، *الامالی*، ترجمه کریم تبریزی، قم، وحدت بخش، ۱۳۸۴.
۵. _____، *عیون اخبار الرضا*، تصحیح حسین الاعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴.
۶. _____، *معانی الاخبار*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، نشر الاسلامی، ۱۴۱۶.
۷. ابن حجر، احمد بن علی، *لسان المیزان*، تحقیق محمد عبدالرحمان المرعشی، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰.
۱۰. ابن طباطبای، ابراهیم بن ناصر، *مهاجران آل ابی طالب*، ترجمه محمد رضا عطائی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۱۱. ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، دار سروش للطباعة و النشر، ۱۳۷۹.
۱۲. اسکافی، محمد بن عبدالله، *المعیار و الموازنه فی فضایل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب*، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه فؤاد، ۱۴۰۲.
۱۳. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۶۴.
۱۵. بهرامیان، علی، «احمد بن حسن مادراتی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۶. بیانی، شیرین، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۱۷. بیرونی، ابوریحان، *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
۱۸. بیهقی، ابوالحسن علی بن ابوالقاسم بن زید، *لباب الانساب و الالقاب*، تحقیق سید مهدی زنجانی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰.
۱۹. جعفریان، رسول، «تشیع در ری»، *مجموعه مقالات کنگره عبدالعظیم حسنی*، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۲.

۲۰. _____، «منازعات حنفیان و شافعیان در تاریخ میانه ایران»، *مقالات و بررسی‌ها*، قم، دلیل، ۱۳۷۹.
۲۱. حسینیان مقدم، حسین و دیگران، *تاریخ تشیع*، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
۲۲. خواجه نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی، *سیاست‌نامه*، تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر، ۱۳۲۰.
۲۳. دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۴. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، *التدوین فی اخبار قزوین*، تحقیق عزیزالله عطاردی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸.
۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *دلایل الامامه*، قم، دارالذخائر للمطبوعات، ۱۳۸۳.
۲۶. _____، *تاریخ الرسل والملوک*، قاهره، مطبعة الاستقامة، ۱۳۵۸.
۲۷. عطاردی قوچانی، عزیزالله، *عبدالعظیم حسنی؛ حیات و مسنده*، تهران، عطارد، ۱۳۷۳.
۲۸. _____، *مسند الامام رضا*، مشهد، کنگره امام رضا، ۱۴۰۶.
۲۹. _____، *مسند الامام کاظم*، مشهد، کنگره امام رضا، ۱۴۰۹.
۳۰. فرای، ریچارد، *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانی تا آمدن سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۳۱. فصیح‌خوافی، احمد، *مجموعه فصیحی*، به کوشش محمود فرخ، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۳۹.
۳۲. قزوینی رازی، عبدالجلیل، *التقصص*، تصحیح میرجلال‌الدین محدث‌ارموی، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۱.
۳۳. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تصحیح جلال‌الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱.
۳۴. قمی انصاری، حسن، «کتابی از مکتب معتزلیان ری»، *کتاب ماه*، ش ۱۰۶ (مرداد ۱۳۸۵).
۳۵. کاهن، کلود و کبیر، مفیزالله، *بویهیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۲.
۳۶. کرمر، جوئل، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۳۷. کریمان، حسین، *قصران*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تحقیق محمدجواد الفقیه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳.
۳۹. کوشا، علی، «احمد بن حسن مادرانی»، *نشریه چیستا*، ش ۳۹ (اردیبهشت ۱۳۶۶).
۴۰. مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۴۱. _____، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.
۴۲. مدرس، محمدعلی، *ریحانة الادب*، تهران، خیام، ۱۳۶۹.

۴۳. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، لیدن، بریل، ۱۹۰۶.
۴۴. مکدرموت، مارتین، *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۴۵. منزوی، علینقی، «احمد بن حسن مادرانی»، *دانشنامه اسلام و ایران*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵۷.
۴۶. منتجب‌الدین، علی بن عبدالله بن بابویه، *فهرست اسماء الشیعه و مصنّفیهم*، تصحیح محدث ارموی، قم، کتاب‌خانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۶۶.
۴۷. موسوی خراسان، حسن، *فقیه ری (زندگی‌نامه و آثار شیخ صدوق)*، ترجمه علیرضا میرزا محمد، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۷.
۴۸. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، *الرجال*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، نشر الاسلامی، ۱۴۰۷.
۴۹. هاشمی، محمد قاسم، «سادات مهاجر به منطقه ری بزرگ و برخی دلایل هجرت‌ها»، *مجله میراث جاویدان*، ش ۵۵ (پاییز ۱۳۸۵).
۵۰. همدانی معتزلی، قاضی ابوالحسن عبدالجبار، *تشبیهت دلایل النبوة*، تحقیق عبدالکریم عثمان، بیروت، دارالعربیة، بی‌تا.
۵۱. _____، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، تحقیق مصطفی السقا، قاهره، ۱۳۸۵.
۵۲. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله بن عبدالله، *معجم الادباء*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰.
۵۳. _____، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹.
54. Cahen, CL, "Buwayhids", *ET²*, Leiden, Brill, 1986.